

تفسیر چند واقعه مهم اقتصادی

افزایش ارزش خارجی مارک - یکی از وقایع مهم اقتصادی جهان در سال گذشته ترقی ارزش خارجی «مارک» است. دولت آلمان غربی، پس از تقریباً چهار سال مطالعه بالاخره ارزش خارجی مارک را بمیزان $\frac{3}{4}$ ٪ بالا برد. کشور هلند نیز بلافاصله از آلمان تبعیت کرد و ارزش خارجی «گیلدر» را به همین نسبت افزایش داد. علت پیروی هلند از آلمان همبستگی بسیار نزدیک اقتصاد این دو کشور است. علاوه، مازاد تراز پرداختهای خارجی این کشور، که در سالهای اخیر بعلت تنزل هزینه تولید و کاهش قیمتها افزایش یافته است، ایجاب میکرد که ارزش خارجی گیلدر بمنظور کمک به ثبات قیمتهای داخلی ترقی کند. بدیهی است که این عمل در مسائلی مانند هلند و آلمان، که اقتصاد آنها بمرحله اشتغال کامل عوامل تولید (*Full Employment*) رسیده است، میتواند مؤثر در ثبات سطح قیمتها گردد.

ترقی ارزش خارجی پولهای آلمان و هلند توجه محافل اقتصادی را جلب کرد، و این مسأله که تعدیل و تغییر نرخ برابری ارزهای مختلف بار دیگر ممکن است وسیلهای برای اجرای سیاست اقتصادی کشورهای جهان گردد، ترس و وحشت زیادی میان کارشناسان اقتصاد بین المللی ایجاد کرد. لکن طولی نکشید که بعضی ممالک صریحاً اعلام کردند که قصد تغییر ارزش خارجی پول خود را ندارند. علیرغم پیش بینی محافل اقتصادی، بانک ملی سوئیس اعلام کرد که حاضر است مقدار نامحدودی دلار بخرد $\frac{4}{3}$ ٪ فرانک سوئیس تسعیر کند. نرخ مزبور ۲٪ فرانک از میزان سابق بیشتر است و بالتبعیه بانکهای سوئیس متجاوز از ۶ میلیون دلار تسعیر کردند. ایتالیا از جمله کشورهای دیگر اروپائی است که اندوخته ارزی آن در سالهای اخیر افزایش یافته است. کشور نامبرده نیز رسماً اعلام داشت که ارزش خارجی پول خود را تغییر نخواهد داد. کارشناسان مالی ایتالیا ظاهراً مایل هستند که بجای محدود کردن فعالیت دستگاه اقتصادی خود، فشار تقاضای خارجی را از طریق افزایش واردات برطرف سازند؛ یعنی اگر منابع داخلی برای تولید کالاهای مورد تقاضا کافی نباشد کسر آنها از طریق افزایش واردات جبران کنند. فرانسه و بلژیک نیز در شرایط کنونی موردی برای تغییر ارزش خارجی

پولهای خود نمیبایند .

مطلبی که بحث درباره آن در اینجا لازم بنظر میرسد ، تشویق عس و بیعتی است که موجب ترقی ارزش خارجی مارک گردید . این مسأله از لحاظ اقتصاد داخلی آلمان . و همچنین تأثیر آن در مبادلات بین المللی ، قابل بحث است . از لحاظ خارجی چنانکه آمار زیر نشان میدهد ، مازاد تراز پرداختهای خارجی آلمان در سالهای اخیر سرعت افزایش یافته است .

تراز پرداختهای خارجی آلمان

(به میلیون مارک)

۱۹۶۰	۱۹۵۹	۱۹۵۸	۱۹۵۷	۱۹۵۶	۱۹۵۵	۱۹۵۴	حساب جاری
+ ۵/۲۲۳	+ ۵/۳۳۱	+ ۴/۹۵۴	+ ۴/۰۸۳	+ ۲/۸۹۷	+ ۱/۲۴۵	+ ۲/۶۹۸	تراز بازرگانی
+ ۴/۲۹۴	+ ۴/۱۲۱	+ ۳/۸۷۷	+ ۲/۶۶۰	+ ۱/۷۵۷	+ ۵/۲۲۶	+ ۱/۰۲۲	دریافتی از لشکرهاى خارجی
- ۱/۸۴۹	- ۲/۳۰۵	- ۹۵۱	+ ۷۷۰	+ ۸۶۸	+ ۴۱۱	+ ۲۵۶	بابت خدمات تجاری
- ۲/۶۸۹	- ۲/۶۳۶	- ۱/۶۴۹	- ۱/۶۴۷	- ۱/۱۰۵	- ۸۴۳	- ۳۸۹	کمکهای بلاعوض
+ ۴/۹۷۹	+ ۴/۵۴۱	- ۶۰۳۱	+ ۵/۸۶۶	+ ۴/۴۱۷	+ ۲/۰۶۹	+ ۳/۵۸۷	مانده حسابجاری
							حساب سرمایه ای
							سرمایه های طول مدت
+ ۴۲۰	- ۱/۳۲۵	- ۵۳۶	+ ۱۳۳	+ ۱۳۰	- ۱۱۰	- ۲۶۴	خصوصی
- ۹۰۱	- ۲/۴۳۴	- ۱/۴۹	- ۸۵۹	- ۶۸۶	- ۳۰۰	- ۴۵۴	عمومی
							سرمایه های کوتاه مدت
+ ۲/۴۰۹	- ۱/۲۰۴	- ۷۳۷	- ۱۳۱	+ ۸۹۴	+ ۱۱۹	+ ۳۰۵	خصوصی
- ۷۵۵	- ۱/۱۷۰	+ ۲۲۳	- ۱/۷۱۱	- ۲۱۷	- ۱۵۹	+ ۳۸	عمومی
							مانده حساب
+ ۱/۱۷۳	- ۶/۱۳۳	- ۲/۳۸۹	- ۲/۴۴۰	+ ۱۲۱	- ۴۵۰	- ۳۷۵	سرمایه ای
+ ۱/۸۳۶	- ۴۹۵	- ۶۵۴	+ ۱/۶۶۵	+ ۵۴۹	+ ۲۳۳	- ۱/۴۳۰	خطاهای محاسبه و حذف اقلام
+ ۷/۹۸۸	- ۲/۰۸۷	+ ۳/۱۸۸	+ ۵/۱۲۱	+ ۵/۰۸۷	+ ۱/۸۵۲	+ ۲/۷۸۲	تغییر اندوخته های رسمی

افزایش سریع اندوخته ارزی آلمان با موازنه پرداختهای خارجی کشورهای دیگر ارتباط دارد. دولت امریکا که در سالهای اخیر مواجه با عدم تعادل پرداختهای خارجی و تقلیل اندوخته ارزی خود شسته مکرراً از آلمان و کشورهای دیگر که تراز پرداختهای خارجی آنها اضافه نشان میدهد درخواست کرده است که بر میزان کمکهای اقتصادی خود به کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه بیفزایند. بنابراین از نظر خارجی افزایش ارزش مارک تاحدی با توجه به مسئولیتی بعمل آمده است که دولت آلمان در قبال لزوم ثبات موازنه پرداختهای بین‌المللی و بهبود اقتصاد جهانی احساس میکند.

آنچه از نظر داخلی موجب ترقی ارزش مارک گردیده علاقه شدید اولیای اموراتصادی آلمان بجلوگیری از افزایش سطح قیمتها است. باید توجه داشت که اقتصاد آلمان بمرحله اشتغال کامل عوامل تولید (Full Employment) رسیده است، بنحویکه ازدیاد تقاضا بیش از میزان سرنفی طبعاً موجب افزایش قیمت عوامل تولید بخصوص مزد خواهد گردید. دکتر ارهارد که بعواقب وخیم این امر اطلاع کامل دارد، نتوانست از طریق سیاست اعتباری و تغییرات نرخ بهره و تشویق سرمایه گذاری آلمان در خارج از توسعه فوق‌العاده منابع آلمان و افزایش دایم التزاید میزان تولید جلوگیری کند و بالنتیجه متوسل بترقی ارزش خارجی مارک گردید. معذک مخالفان تغییر ارزش مارک، منجمله بانک مرکزی آن کشور (Bundes bank) موفق شدند که افزایش ارزش خارجی مارک را در سطح معتدلی نگهدارند.

افزایش ارزش خارجی مارک تاحدی موجب تقلیل میزان واردات آلمان میگردد ولی پیش بینی تأثیر آن در حجم صادرات این کشور مشکل است. باوجود اعتراض صاحبان صنایع آلمان با افزایش ارزش مارک، تولیدکنندگان این کشور ممکنست از منافع خود بکاهدند و شرائط مبادله را، بمنظور خودداری از تقلیل میزان تولید، بنفع خود محفوظ نگهدارند.

باوجود تغییر ارزش خارجی مارک، لازم است که آلمان برای تثبیت اوضاع اقتصادی خود متوسل با اقدامات دیگری در زمینه سیاست اعتباری و تغییرات نرخ بهره گردد. بطوری که آمار هفتگی بانک مرکزی آلمان نشان میدهد، مقدار ارزی که طی هفته آخر ماه مارس ۱۹۶۱، به آلمان وارد شده متجاوز از ۵۰ میلیون دلار است. واردات ارزی آلمان در ماه مارس معادل ۴۳ میلیون دلار و مقدار اندوخته ارزی آن کشور تا این تاریخ در حدود ۷/۹۲ میلیون دلار است. گرچه طبق آمار موجود ترقی ارزش خارجی مارک در تقلیل میزان واردات ارزی آلمان مؤثر بوده است (در هفته اول ماه مارس یعنی قبل از تغییر ارزش مارک میزان واردات ارزی آلمان در حدود ۳۰۰ میلیون دلار بود، در حالیکه در هفته آخر ماه مارس رقم نامبرده بیش

از . ۵ میلیون دلار تقلیل یافت)، معذک طب اعلامیه بانک مرکزی آلمان این عمل باید توأم با اقدامات داخلی دیگر در زمینه سیاست مالی، سیاست بازرگانی و اعتباری باشد تا تثبیت وضع اقتصادی آلمان و جلوگیری از توسعه فوق العاده صنایع آن کشور که ممکنست منتهی با افزایش قیمت‌های داخلی شود، عملی گردد.

تجدید نظر در خط مشی و سازمان کمک بکشورهای توسعه نیافته - تجدید نظر در

چگونگی کمک‌های اقتصادی بکشورهای توسعه نیافته، و ایجاد تشکیلات مناسبی برای این منظور، یکی از مسائل اساسی سیاست خارجی دولت جدید کشورهای متحد امریکای شمالی بشمار میرود. در بودجه سال ۱۹۶۲، برزیدنت کندی به کنگره پیشنهاد کرده است که معادل ۲۰۰ میلیون دلار از میزان کمک‌های نظامی کاسته شود و بر کمک‌های اقتصادی آن کشور به ممالک توسعه نیافته افزوده گردد. بدین ترتیب مجموع بودجه کمک‌های خارجی امریکا معادل ۵ میلیارد دلار است که از این مبلغ ۱/۳ میلیارد کمک‌های نظامی و بقیه کمک‌های فنی و اقتصادی است. آنچه در برنامه جدید کمک‌های اقتصادی امریکا بکشورهای توسعه نیافته جلب نظر میکند درخواستی است که دولت این کشور از کنگره کرده تا اجازه داده شود کمک‌های اقتصادی امریکا بکشورهای در حال توسعه بصورت یک برنامه بلند مدت پنجساله انجام یابد. بدینجهت مبلغ ۹۰۰ میلیون دلار برای اعطای وام‌های کم بهره، یا بدون بهره، بکشورهای توسعه نیافته در بودجه سال ۱۹۶۰، امریکا منظور گردید و مبلغ پیشنهادی برای چهار سال بعد همانند ۱/۴ میلیارد دلار است. پیشنهادهای مزبور میزان کمک‌های اقتصادی امریکارا به میزان قابل توجهی (معادل ۵۰۰ میلیون دلار در سال) افزایش میدهد.

دانشمندان اقتصادی که نظریات آنان در پیشنهادهای جدید مؤثر بوده است دو ساله را مورد توجه قرار میدهند: یکی اینکه میزان کنونی کمک‌های اقتصادی بکشورهای توسعه نیافته برای توسعه متعادل اقتصاد ممالک نامبرده کافی نیست. بدینجهت بنظر دانشمندان مزبور کمک‌های اقتصادی کشورهای باختری به ممالک آسیا، افریقا و کشورهای امریکای لاتین باید معادل ۲ میلیارد دلار سالانه افزایش یابد که از این مبلغ ۵۰٪ را امریکا و ۵۰٪ بقیه را سایر ممالک غربی باید تعهد کنند. دیگر آنکه اعطای کمک‌های مزبور باید بصورت یک برنامه طولی‌المدت باشد، زیرا فقط در این شرایط است که میتوان انتظار داشت ممالکی چون هندوستان، پاکستان، آرژانتین، برزیل و بعضی از کشورهای کوچک دیگر که جمعاً حدود ۸۰ درصد جمعیت آسیا و امریکای لاتین را تشکیل میدهند، موفق شوند مرحله رشد و استقلال نسبی اقتصادی نائل گردند. از لحاظ سازمانی نیز چنین پیشنهاد شده است که اداره کلیه

امور مربوط به کمکهای اقتصادی امریکا در سازمان واحدی در وزارت امور خارجه آن کشور متمرکز گردد .

اشکال اساسی طرح مذکور ، موضوع شرکت کشورهای اروپای غربی است .

جرج بال ، معاون جدید وزارت امور خارجه امریکا برای امور اقتصادی ، پیشنهادهای جدیدی در زمینه همکاری مشترک ، به کشورهای گروه کمکهای توسعه اقتصادی (Development Assistance Group) که مرکبست از انگلستان ، کشورهای عضو جامعه مشترک اروپا ، کانادا ، بریتانیا و ژاپن ، کرده . طبق پیشنهادهای مذکور ممالک نامبرده باید بر میزان کمکهای اقتصادی خود بکشورهای توسعه نیافته بیافزایند . معاون وزارت امور خارجه امریکا پیشنهاد کرده است که ده کشور عضو گروه کمکهای توسعه اقتصادی معادل ۱٪ مجموع تولید ملی خود را برای کمک به ممالک توسعه نیافته اختصاص دهند تا بدین ترتیب میزان کمکهای آنها که در شرایط کنونی در حدود ۰.۵٪ میلیون دلار است به ۸٪ میلیون دلار افزایش یابد . در اینصورت بدیهی است که اروپا باید قسمت بیشتر این افزایش را متعهد کند . بعلاوه ، معاون وزارت امور خارجه امریکا پیشنهاد کرده است سازمان واحدی مرکب از یک عده کارشناس ثابت و دبیری کاردان و نیرومند بمنظور هماهنگ کردن مساعی انفرادی کشورهای عضو گروه کمکهای توسعه اقتصادی و تنظیم برنامههای مشترک و منظم تأسیس گردد . همچنین در پیشنهادهای مزبور قید شده است که کشورهای نامبرده بجای اعتبارات سالیانه تعهدات خود را به ممالک توسعه نیافته بر مبنای یک برنامه بلند مدت پنجساله قرار دهند .

عکس العمل کشورهای عضو گروه کمکهای توسعه اقتصادی در مقابل پیشنهادهای فوق هنوز کاملاً معلوم نیست . گرچه کشورهای اروپا مایل نیستند بر میزان کمکهای نقدی خود به کشورهای توسعه نیافته به میزان قابل توجهی بیافزایند معذک مخالفتی از ناحیه آنها در این مورد ظاهر نگشته است . دو اشکال اساسی در اجرای پیشنهادهای فوق قطعاً بنظر میرسد : اول آنکه منظور از « کمک » باید معلوم گردد . در صورتیکه اعتبارات صادراتی و نقل و انتقالات سرمایه های خصوصی جزء کمکهای مزبور محسوب شود ، در اینصورت تصویری که بدست خواهد آمد غیر از آن خواهد بود که فقط وامهای طویل مدت و کمکهای بلاعوض دولتی « کمک اقتصادی » نامیده شود . در صورت اول ، مجموع کمکهای اقتصادی آلمان غربی بکشورهای توسعه نیافته از ۱٪ تولید ملی آن کشور فزون خواهد گشت . لکن اثر کمک اقتصادی صرفاً به وامهای طویل المدت و کمکهای بلاعوض اطلاق گردد ، در اینصورت مجموع کمکهای اقتصادی آلمان بکشورهای توسعه نیافته کمتر از معادل ۱٪ تولید ملی آن کشور است .

دوم آنکه تعیین سهم هر یک از کشورهای عضو گروه نامبرده در پرداخت کمکهای اقتصادی به مالک توسعه نیافته خالی از اشکال نیست. بدیهی است که کشورهای غنی مانند کانادا، انگلستان، و آلمان باید سهم بیشتری از کمکهای مزبور را قبول کنند، و در اینصورت انتظار میرود که میزان کمک هر یک بیش از معادل ۱٪ تولید ملی آنها باشد.

در کنفرانس نمایندگان کشورهای عضو گروه کمکهای توسعه اقتصادی که اواخر ماه مارس سال ۱۹۶۱ تشکیل گردید موضوع انتخاب یک دیر تمام وقت آمریکائی برای هماهنگ کردن فعالیتهای کشورهای عضو گروه تصویب رسید. درباره اینکه چه موفقیتهائی در زمینه طرح همکاری جدید حاصل خواهد گردید، هنوز نمیتوان با واقع بینی اظهار نظر کرد. آنچه فعلا توجه کشورهای توسعه نیافته را بخود جلب کرده پیشنهاد کمیته اعتبارات مجلس نمایندگان آمریکا مبنی بر تقلیل کمکهای خارجی آن کشور بمیزان ۹۰ میلیون دلار است. تصمیم نهائی در باره میزان قطعی کمکهای خارجی آمریکا هنوز گرفته نشده است.

الحاق انگلستان بازار مشترك - یکی از مسائل دیگر که مورد توجه محافل اقتصادی کشورهای مختلف قرار گرفته موضوع الحاق انگلستان بازار مشترك اروپا است. در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۶۱، مکیلان قصد انگلستان را با اقدام برای الحاق بازار مشترك اروپا در مجلس عوام آن کشور اعلام داشت. نامبرده در نطق تاریخی خود گفت که عضویت انگلستان در بازار مشترك اروپا موکول بنتایج مذاکرات رسمی با شورای جامعه بازار مشترك است و انگلستان در صورتی عضویت بازار مشترك اروپا را خواهد پذیرفت که شورای مزبور منافع انگلستان و مالک مشترك المنافع بریتانیا را تضمین کند. در حال عضویت قطعی انگلستان در بازار مشترك اروپا موکول بنتایج مذاکرات وتصویب گزارش است که دولت در این مورد به مجالس مقننه آن کشور تقدیم خواهد کرد. بدنبال تصمیم انگلستان انجمن هفت کشور عضو «گروه تجارت آزاد اروپا» از اعضای خود خواست که بمنظور تشکیل یک واحد اقتصادی نیرومند در اروپا بازار مشترك ملحق شوند.

بنظر کارشناسان سیاسی و اقتصادی، الحاق انگلستان بجامعه بازار مشترك اروپا تأثیر قابل توجهی در وحدت سیاسی و اقتصادی این قاره خواهد داشت. مکیلان نیز در بیانیه خود تأکید کرد که الحاق انگلستان به بازار مشترك اروپا که کشورهای فرانسه، آلمان غربی ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند و بلژیک عضو آن هستند صرفاً بخاطر مسائل اقتصادی و تقلیل حقوق گمرکی واردات انگلستان نیست بلکه بیشتر یک اقدام سیاسی محسوب میشود که بمنظور توسعه همکاری و اتحاد در اروپا صورت بگیرد و بدینجهت در صورتیکه مذاکرات این کشور

با شورای جامعه بازار مشترک اروپا با شکست مواجه شود از لحاظ سیاسی ناگوار خواهد بود . موضوع دیگری که اهمیت سیاسی الحاق انگلستان و سایر ممالک عضو گروه تجارت آزاد (انگلستان ، دانمارک ، سوئد ، نروژ ، پرتغال ، اطریش و سویس) را بجامعه بازار مشترک نشان میدهد ، استقبالی است که آمریکا از اقدام دولت انگلستان برای محقق شدن بی‌آزار مشترک اروپا بعمل آورده است . بعقیده کارشناسان اقتصادی آمریکا ، ورود انگلستان بی‌آزار مشترک سبب خواهد شد که صادرات آمریکا تا حدودی تقلیل یابد زیرا تسهیلات مبادله و حقوق گمرکی بین کشورهای عضو بازار مشترک موجب ازدیاد صادرات انگلستان به سایر کشورهای اروپا و افزایش واردات آن کشور از ممالک عضو بازار مشترک اروپا خواهد گردید و بالتیجه آمریکا قسمتی از بازار انگلستان را از دست خواهد داد . البته ممکنست اقداماتی بمنظور جلدگیری از این وضع (مانند تخفیف حقوق گمرکی عمومی برای حفظ صادرات آمریکا به کشورهای عضو بازار مشترک) صورت گیرد ، معذالک شکی نیست که پشتیبانی آمریکا از اقدام انگلستان برای الحاق به بازار مشترک اروپا ، بمنظور تأمین وحدت سیاسی و اقتصادی ممالک اروپای غربی است . بعضی از کشورهای عضو گروه تجارت آزاد اروپا مانند دانمارک و اطریش از اقدام انگلستان استقبال کرده‌اند . کشورهای فنلاند و یونان نیز با جامعه مشترک اروپا همکاری دارند .

بدین ترتیب پیش بینی میشود که هدفون بازرگانی کشورهایائی که متجاوز از سیصد میلیون نفر مرده اروپا را در خود گرداوند ، در وحدت سیاسی اروپای غربی مؤثر واقع گردد . گریه وحدت سیاسی اروپای غربی از طریق تأمین منافع مشترک اقتصادی کشورهای باختری یکی از هدفهای اساسی تشکیل بازار مشترک اروپا است معذالک یک طرح جداگانه نیز برای اتحاد سیاسی ممالک عضو جامعه بازار مشترک اروپا تهیه گردیده است . طرح مزبور در واقع براساس پیشنهادی است که بمنظور همکاری سیاسی اروپای غربی برای نخستین بار در ژوئیه ۱۹۶۰ از طرف دوئل رئیس جمهور فرانسه بعمل آمد . نمایندگان شش کشور عضو جامعه بازار مشترک طرح نامبرده را در تاریخ دهم نوامبر ۱۹۶۱ مورد مذاکره قرار دادند ، لکن هیچگونه توافقی در باره یک طرح مشترک برای اتحاد سیاسی حاصل نگردید و قرار شد که مذاکرات و تبادل نظر در این باره ادامه یابد .

صرفنظر از جهت سیاسی موضوع موفقیت مذاکرات انگلستان با شورای جامعه بازار مشترک اروپا و تحکیم مبانی اتحادیه بازرگانی مزبور تا حد قابل توجهی بستگی به تأمین منافع اقتصادی

ممالک مشترك المنافع بریتانیا و کشورهای متحده امریکای شمالی دارد .

در مورد اول موقعیت های چندی از مذاکرات انگلستان با شورای جامعه بازار مشترك اروپا حاصل گردیده و طرح کلی مذاکرات بتصویب رسیده است . منتهی دولت انگلستان عقیده دارد که موضوع تأمین منافع بازرگانی ممالک مشترك المنافع بریتانیا باید جدا فاند برحسب شرایط خاص هر یک از کشورهای مزبور مورد بحث قرار گیرد، درحالیکه شورای جامعه بازار مشترك تعیین خط مشی و سیاست عمومی واحدی را درباره آلاهای ممالک مشترك المنافع لازم میدانند . توافق نظرهایی در این مورد هنوز حاصل نگردیده است . بعلاوه اختلاف نظر بین انگلستان و بعضی از ممالک مشترك المنافع بریتانیا در باره چگونگی مذاکرات قابل توجه است . برخی از ممالک مزبور مخصوصاً کانادا اصرار میورزند که پیشنهاد های انگلستان درباره تأمین منافع بازرگانی آنها باید قبلاً باطلاع دولتهای ممالک مشترك المنافع برسد .

مسئله مهم دیگر موضوع تأمین منافع بازرگانی آمریکا و تعدیل سیاست بازرگانی آن کشور است . وزیر کشاورزی آمریکا از ممالک عضو بازار مشترك درخواست کرده تا از اقداماتی که منافع بازرگانی آمریکا را بخطر خواهد انداخت خودداری کنند . اگر جامعه اقتصادی اروپا محدودیتهایی بر صادرات کشاورزی آمریکا به ممالک عضو بازار مشترك وضع کند بطور قطع این امر تأثیر قابل توجهی در وضع تراز پرداختهای خارجی آن کشور خواهد داشت . در حال حاضر ارزش صادرات کشاورزی آمریکا به کشورهای نامبرده معادل یکمیلیارد دلار است . این مقدار تقریباً یکسوم مجموع صادرات کشاورزی آمریکا را تشکیل میدهد . در صورت الحاق انگلستان بجامعه اقتصادی اروپا منافع بازرگانی آمریکا ممکنست در معرض خطرات احتمالی وخیمتری قرار گیرد، زیرا انگلستان مهمترین خریدار محصولات کشاورزی آمریکا است — ارزش صادرات کشاورزی آمریکا به انگلستان در سال گذشته معادل ۱۰۵ میلیون دلار بود .

آمار زیر میزان صادرات کشاورزی آمریکا را به کشورهای عضو بازار مشترك و انگلستان برحسب نوع محصول و مجموع صادرات آمریکا در سال ۱۹۶۰ نشان میدهد :

نوع محصول	بمجموع صادرات آمریکا به	بمجموع صادرات آمریکا بکشورهای
	کشورهای عضو بازار مشترك	عضو بازار مشترك و انگلستان
تباکو	۲۳٪	۶۰٪
خوراک حیوانات	۳۹٪	۵۹٪
پنبه	۳۵٪	۴۰٪
روغن ودانه های روغنی	۳۷٪	۴۰٪

لوازش ولبنیات	۲۲٪	۳۰٪
سیوه و سبزیجات	۱۶٪	۲۹٪
غلات	۹٪	۱۱٪

مأخذ: اکتونومیست لندن، ۲۱ اکتبر ۱۹۶۱، صفحه ۲۳۸

بدین ترتیب اهمیت برداشتن موانع بازرگانی ورود محصولات کشاورزی آمریکا بکشورهای عضو بازار مشترک اروپا و تأثیر آن در اقتصاد آمریکا روشن میگردد. بدیهی است کشورهای عضو بازار مشترک اروپا در صورتی حاضر بقبول تسهیلات بازرگانی برای صادرات آمریکا میشوند که آن کشور نیز برای صادرات آنها تسهیلات لغزنی متقابل وضع کند. بهمین جهت است که برزیدنت کندی در نطق اخیر خود (ششم دسامبر ۱۹۶۱) به لزوم «تغییر مقررات بازرگانی آمریکا در برابر تحولات تازه اقتصادی جهان» اشاره کرده و همکاری متقابل نزدیکتری را بین آمریکا و ممالک عضو بازار مشترک لازم دانسته است. طبق اختیاراتی که وی از کنگره درخواست خواهد کرد محدودیتهای ورود نالا به آمریکا تقلیل مییابد و رقابت نالای خارجی با نالای تولیدی صنایع آمریکا بیشتر میشود.

تشکیل بازار مشترک اروپا مقدمه تحولات تازه در رابط اقتصادی بین شورهای باختری است که وحدت سیاسی آنها را نیز تأمین میکند. پیشرفت مقاصد مزبور بستگی بهمکاری صمیمانه کلیه کشورهای ذینفع دارد.

دکتر علی محمد اقتداری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی